



آقاخانی: یک نوع تصفیه در تئاتر ایران اتفاق افتاد

هستیم. این تلاش برای اتخاذ تدبیر طبیعتاً چند مسیر متفاوت و متنوع پیش روی ما می‌گذارد و اینکه چه راهی را انتخاب کنیم به میزان فرهیختگی مان، عمق تجربیات مان و چیزهایی از این دست وابسته است.

ممکن است مصداقی در دربارۀ این موضوع حرف بزنید؟

در توضیح بیشتر این برکات و در بازکردن آنچه پیش‌تر اشاره کردم، لازم است این نکته را هم ذکر کنم که به‌هر حال یک نوع تصفیه هم در تئاتر ایران اتفاق افتاد. تصفیه از کسانی که سازنده ظروف آشپزخانه، واردکننده کالاهای پزشکی، مشغول به ساخت‌وساز ساختمان، بهره‌مند از امکاناتی نامعقول و... بودند و از سر هوا و هوس و گرفتن عکس‌هایی نفیس‌تر از پیش به یادگار، شعبه‌ای هم در تئاتر برپا کرده بودند و کرونا، با سرعتی بسیار زیاد این افراد «ناسالم» به معنای افرادی با «خوابسته‌ها و آرمان‌های بی‌اصالت» را از تئاتر تاراند. بسیاری از بنگاه‌داران که می‌توانستند به کار معاملات املاک و مستغلات بپردازند وارد تئاتر شده بودند و با داعیه تئاتر خصوصی به تجارت ناسالم‌شان مشروعت می‌بخشیدند و تکاپویی می‌کردند که کرونا با آمدنش به آنها فهماند هر کاری را نمی‌شود هرجایی انجام داد و ناگزیرشان کرد در رخت خود را جمع کنند و به جایی که مناسب‌شان است بروند. اینها برای من خوشحال‌کننده است اما در حجم ناراحتی‌ها و رفتاری‌هایی که برای‌مان ایجاد کرد، گم و قایم شد. آن قدر که خانواده تئاتر خسارت دید، آن قدر که شکننده‌های تئاتر، شکستند و آن قدر که از خانواده صمیمی، بی‌چشمداشت و سربه‌نوی تئاتر اخبار ناگوار شنیدم، خوشی‌ها و شیرینی‌های کوچک و مختصری که در موردشان صحبت کردم کاملاً در ذهنم رنگ باخت و هرچه ماند تلخی بود و درد همکاران و هم‌خانواده‌هایم که بابت آن متأسف و رنجورم. به هر صورت در یک نگاه تحلیلی کرونا برای تئاتر ایران خالی از فایده نبود اما در یک سنجش آماری مضراتش بسیار بیش از محاسنش بود.

یکی از اتفاقاتی که از نخستین روزهای شیوع کرونا در ایران، در حوزه تئاتر شکل گرفت رفتن به سمت امری به نام «تئاتر آنلاین» بود. اتفاقی که از صفحات مجازی اهالی تئاتر آغاز شد و رفته‌رفته شکل جدی‌تری به خود گرفت و حتی با این ادعا که «برگزارکنندگان برخی از این رویدادها خواهان مشارکت، حمایت و مشورت از سوی اداره کل هنرهای نمایشی هستند» پای «مسئول بررسی و پیگیری فعالیت‌های نمایشی در فضای مجازی» به آن باز شد. این تجربیات را می‌توان از آن دست شمرد که ممکن است هستی‌شناسی تئاتر را درگیر تغییراتی کند؟

اگر گمان می‌کنید اینترنت و استفاده از توان و امکانات آن در ایران، مشخص و روشن است پس می‌توانید به دنبال تعریف تئاتر آنلاین در ایران به‌طور روشن هم بگردید. من معتقدم اینترنت همچنان برای ما توأم با پاره‌ای از شگفتی‌هاست و برخوردمان با آن برخوردی نه‌چندان قابل دفاع و همراه با شگفت‌زدگی و میزانی از نوکیسه بودن است. تا زمانی که چنین باوری دارم نمی‌توانم باور داشته باشم تئاتری که برآمده از چنین بستری است تئاتری درست است یا تئاتری است که عنوان و تعریفش به درستی قابل دفاع است. صحبت از تئاتر آنلاین است. تئاتر آنلاین چیست؟ آیا تئاتر آنلاین، تئاتری است که از طریق خطوط اینترنتی به مخاطب می‌رسد؟ چون درک ما در ایران، فعلاً و حتی با توجه به

تجربیات انجام‌شده در ۱۶ ماه گذشته، چیزی جز این نیست. اگر اینگونه است، چه خاصیت و چه لطفی دارد و چه امکانی در اختیار من می‌گذارد که بتوانم در مورد آن حرفی جدی بزنم؟ پس بیدیهی است که آنچه گمان می‌کنیم تعریف تئاتر آنلاین است، تعریف تئاتر آنلاین نیست. تئاتر آنلاین می‌بایست در گام اول بتواند تمام مافیها و تمام داشته‌های تئاتر را به خود منتقل کند و بعد در مورد اینکه تا چه اندازه می‌توان این نام را برای آن مشروع و جدی دانست، صحبت کرد.

تمام مافیها و تمام داشته‌های تئاتر یعنی چه؟

تئاتر چیست؟ رخداد نمایشی در پیشگاه تماشاگر مشتاق در فضایی ایزوله که حفظ تمرکز را تضمین می‌کند و بعد، نفس اجراگر در نفس تماشاگر گره می‌خورد و تجربه‌ای متمایز از سینما را فراهم می‌آورد. این، شامل آیین (ceremony) خرید بلیت، آماده‌کردن ذهن و جان برای دیدن تئاتر و بعد فرایند مواجهه با تئاتر است. چه میزان از تئاتری که از خطوط اینترنتی به مخاطب منتقل می‌شود، این را تأمین کرده است؟ کدام مورد آن را تأمین کرده است؟ هرگاه تئاتر توانست تمام آیین فرهنگی خود را، تمام مقدرات، مقتضیات و تمایلات خود را از طریق جاری‌شدن در فضای آنلاین، اینترنت و برخط بودن تأمین کند می‌توانیم بگوییم بله، این اتفاق افتاده و همه آنچه می‌خواستیم، در فضایی شبه‌مجازی شکل گرفته و درست است. اما اکنون نمی‌توانیم چنین چیزی بگوییم. ما فقط در حال استفاده از اینترنت هستیم. چه چیزی به مخاطب می‌رسانیم؟ چیزی که قرار بود روی صحنه به او برسانیم. آیا چیزی که روی صحنه به او می‌رسانیم با چیزی که از طریق اینترنت به او می‌رسانیم یکی است؟ این وضعیت مانند این می‌ماند که کسی در رستوران نشسته، تقاضای غذایی کرده و سفارش داده است و بعد تبلتی برایش می‌آورند و می‌گویند بفرمایید، این غذایان، می‌توانید در تبلت مشاهده‌اش کنید! در واقع

آن کسی که به رستوران رفته و به هوای خوردن آن غذا و به انواع و اقسام دلایل، خود را متقاعد کرده است که در فرایند تقاضا، پذیرش و استفاده از یک امکان قرار بگیرد ناگهان با دریافت درخواستش به شکلی مجازی، بی‌خاصیت و پر از مطایبه و شوخی مواجه شده است که طبیعتاً نه او را سیر و نه علاقه‌مندتر به غذای موردعلاقه‌اش می‌کند و نه باعث می‌شود او بار دیگر دوست داشته باشد پایش را به آن رستوران بگذارد و تنها او را با موج اعلام‌نشده‌ای از خشم از پای سفارشش بلند می‌کند. وضعیتی که اکنون تئاتر آنلاین در کشور ما دارد از نظر من دقیقاً مانند چنین مثالی است. چون همه چیزش فراهم نیست. شما باید ببینید که مسئولان و متولیان فرهنگی از تئاتر آنلاین در جهان و تجربه مشابه آن، چه می‌دانند؟ و بعد ببینید به



تناسب دانسته‌هایشان چه حکمی صادر می‌کند؟ و بعد براساس آنچه حکم می‌کنند، نتیجه عملکردشان را بررسی کنید. متأسفانه مجموع سوءتفاهم‌ها دور هم جمع شده‌اند و یک بار دیگر چیزی را در کشور ما شکل داده‌اند که نام جهانی و تعریف بومی دارد و یک شوخی، یک توهین، یک امر مطلقاً قابل غرزدن، قابل نقدکردن و قابل انتقاد جدی است که در ۱۶ ماه گذشته در ایران شکل گرفته است. اگر دقت کرده باشید نخستین تجربیاتی که در این عرصه رخ داد از سوی چهره‌های جدی تئاتر نبود و هرچه که اتفاق افتاد از طریق فضاهایی بود که به دنبال چیزهایی جز خود تئاتر هستند. منظوم فضاها و صفحات اینترنتی است که تولیدکنندگان و مشارکت‌کنندگان راه انداختند و من در یک نگاه دورنما احساس نکردم که اتفاق خوبی در حال رخ دادن است. پس به اندازه شعور خود عمل کردم اما آنچه به عنوان اعمال دیگران رصد کردم به گمانم در همه‌شان جنسی از جهل، جنسی از خودنمایی و جنسی از منفعت‌طلبی بود که عملاً ما را از رسیدن به تعریف تئاتر آنلاین، آنگونه که می‌توانست نجات‌بخش احتمالی‌مان باشد دور و دورتر کرد.

حالا بر گردیم به تجربه ایوب آقاخانی... تجربه‌های شخصی، حرفه‌ای و... هر آنچه به آینده خواهید برد...

آنچه در این ۱۶ ماه تجربه کردم بیشتر در دنیای شخصی خودم و نوشتن بود، به این امید که تبدیل به ذخایرم برای دوران پساکرونا شود و همچنین طراحی رویدادهایی فرهنگی که با وجود ماندن در خانه قابل اجرا باشد. مانند «مسابقه سراسری نمایشنامه‌نویسی چهارراه» که مطلقاً می‌توانست متقاضی را با در خانه ماندن متقاضی به متن برسند و با خود فکر کردم عقلانی‌ترین شکلی است که می‌تواند برایمان بستر ساز و راه گشا محسوب شود.

می‌دانم از جمله نویسندگانی بودید که پای کرونا را به جهان نمایشنامه‌باز کرد... بله، در نوشتن این نمایشنامه تمام تلاشم بر این اصل معطوف بود که از نگاه هیجانی، کلیشه‌ای و شعاری دوران پاندمی دور باشم چون دوست ندارم برخوردی شتابزده با این پدیده در کارم دیده شود. در ساختار اغلب آثاری که در این مدت درباره کرونا نوشته شد رنگ‌وبوی احساسات و شتابزدگی به چشم می‌خورد. آثاری که شباهت زیادی به نمایشنامه‌های جنگی که در دوران ۸ سال دفاع مقدس نوشته شده بود داشت و فاقد نگره‌های تحلیلی بود. من تمام تلاشم را در نوشتن متن بر این نکته مهم معطوف کردم که کار متفاوتی، بدون تاریخ مصرف و برای نسل آینده به عنوان یک سند معتبر قابل رجوع باشد. نام این نمایشنامه «۱۹۹۹» است که به این شیوه خوانده می‌شود: «نوزده، نودونه» و اشاره‌ای به زمان ورود کرونا که به آغاز سال ۹۹ برمی‌گردد و عنوان این ویروس که کووید ۱۹ است، دارد. به سنت برخی از نمایشنامه‌هایم که کم‌تعدادتر هستند، تلفیقی از تجرید، روایت رئالیستی و گروتسکی جذاب درباره زوجی است که اولین سالگرد ازدواج‌شان با ورود کرونا در نوروز سال ۹۹ همزمان شده است. ■

کشیده‌اند. تلاش کردند که شاید نتوانند مثل خیلی از همزادان خود در بستر فضای مجازی حیات خود را دوام دهند. فکر نمی‌کنم موفق بوده باشند همان قدر که اسلاف این جریان مثل تله‌تئاتر خیلی موفق نبود. چیزی اساسی کم دارند و آن هم جمعیت است. البته خانواده تئاتر یاد گرفته پیک موتوری کار کند، توی کافه کار کند، خرید و فروش کند تا روزهای سخت را بگذرانند و در زمان خودش روح سرکشش را روی صحنه آرام کند. آموخته است رنج زندگی را. فکر می‌کنم به همین قاعده تئاتر بعد کرونا زنده‌تر بیدار خواهد شد. چون بشر تشنه‌تر است برای هر با هم بودنی. من فکر می‌کنم فرصتی است تا متن‌ها داغ و پخته شود تا روزهای دوباره صحنه. چون تئاتر مثل هر آیینی به جمعیت زنده است و جمعیت برای تداوم و بقا به آیین. ■

خواهند داد چیزی‌هایی مثل کسب و کارهای تازه و حتی چیزهایی مثل نظام آموزش را. اما از طرفی من فکر می‌کنم یادآوری هم کرد که یک چیزهایی هم هست که باید باشد تا جمعیت باشد. جمعیت باشد برای رهایی از ترس بزرگ، از تنهایی. چیزهایی ما را به شکل حقیقی دور هم جمع کند و تجربه تجلی احساس‌های جمعی را در ما بیدار کند. ما با هم و در کنار هم لحظه‌های ناب حسی را زندگی کنیم، زنده و واقعی. سرهای متکثری که سر بزرگی شوند و باهم بخندند باهم بغض کنند با هم فریاد بزنند. نفس به نفس، چشم در چشم. خیره به لبخند یکدیگر. چیزهایی مثل آیین، مثل تئاتر. کرونا روزهای سختی برای جامعه بود به شکل اولی برای بدنه نحیف جامعه تئاتری که همین‌طورها مهجورند، همین‌طورها مغفول مانده‌اند دیگر با کرونا به شکل جداگانه‌ای رنجوری

کرونا در می‌نورد جهان را.

کرونا پیش از این که هر چیزی باشد انگار دیوی اساطیری است برای بلعیدن جمعیت. دورهمی را می‌بلعد. با خودش تنهایی می‌آورد و تنهایی تن‌ها را می‌بلعد. این بار همان چیزی که طی قرن‌ها عامل اصلی بقای بشر بوده یعنی اجتماع و جمعیت و باهم بودن خود خون در رگ این هیولای دهشتناک می‌کند. داستان دراماتیکی است. تمام عناصر یک داستان اسطوره‌ای را دارد و امکان فضای مجازی این بار دیگر گونه به کمک بشر می‌آید و تن‌ها را به هم ارتباط می‌دهد در تنهایی. تجربه عجیبی بود کرونا شاید بتوان گفت که بسیاری از تعاریف اجتماعی را عوض خواهد کرد. نشان داد که بسیاری از مناسبات معمول و عرفی تهی از معنا شده‌اند و نبودشان چیزی از توان همزیستی کم نمی‌کند. بسیاری از امور هم تنها از این پس تغییر شکل